

## مطالعه تطبیقی خشونت علیه زنان در مناطق کردنشین ایران و عراق

اکبر طالب پور<sup>۱</sup>

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه الزهرا

نرمین کریمی فر

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و پژوهشگر اجتماعی

### چکیده

خشونت علیه زنان از ریشه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی متعددی نشأت می‌گیرد که در بسترهای خانوادگی خاصی تشدید می‌شود. در پژوهش حاضر عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان در مناطق کردنشین ایران و عراق به صورت تطبیقی بررسی گردیده است. تعداد ۴۰۰ نفر از زنان متأهل ۱۸ تا ۴۶ ساله شهرهای کرمانشاه و اربیل (هر کدام ۲۰۰ نفر) برای نمونه انتخاب گردید. به منظور تبیین موضوع، نظریات یادگیری اجتماعی، شبکه، کارکردگرایی و هماهنگی فرهنگی به کار گرفته شد و از متغیرهای: تجربه خشونت، دخالت بستگان، تضادهای خانوادگی و اعتقادات دینی برای ارائه مدل مفهومی استفاده شد. نتایج تحقیق نشان داد متغیر تضادهای خانوادگی در هر دو شهر بر خشونت علیه زنان تأثیر مثبت داشتند و متغیرهای تجربه خشونت در نسل قبلی، دخالت بستگان و اعتقادات دینی در اربیل بر متغیر وابسته مؤثر نبودند اما این متغیرها بر خشونت علیه زنان در کرمانشاه تأثیر داشتند. متغیرهای مستقل تحقیق توانستند ۴۳ درصد از تغییرات خشونت علیه زنان در اربیل و ۴۸ درصد از تغییرات متغیر تابع در کرمانشاه را تبیین نمایند. میزان کلی خشونت علیه زنان در اربیل ۵۰ درصد و در کرمانشاه ۳۵٫۸ درصد برآورد شد، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که خشونت علیه زنان در مناطق کردنشین ایران کمتر از مناطق کردنشین عراق است.

<sup>۱</sup>، نویسنده مسئول: a.talebpour@alzahra.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲

تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۹/۸

## واژگان کلیدی

خشونت علیه زنان، تضادهای خانوادگی، اربیل، کرمانشاه، ایران، عراق

## مقدمه و بیان مسئله

وجود خشونت در الگوهای خانوادگی موجب تسری آن به جامعه و تداوم الگوها و رفتارهای خشن در مناسبات اجتماعی می‌شود (انجمن روانشناسی آمریکا، ۱۹۶۶). خشونت تصویر آرام خانه و نیز امنیتی که حاصل خویشاوندی است را در هم می‌شکند. بر اساس شواهد به دست آمده سرشت دسیسه آمیز خشونت خانوادگی در سراسر جهان و در میان ملت‌ها و فرهنگ‌ها به اثبات رسیده است و خشونت علیه زنان پدیده‌ای جهانی محسوب می‌شود به نحوی که سازمان ملل متحد روز ۲۵ نوامبر (چهارم آذر) را روز بین‌المللی مبارزه با خشونت علیه زنان اعلام کرده است و بر اساس گزارش سال ۲۰۱۳ میلادی از هر سه زن در جهان یک نفر مورد یکی از انواع خشونت قرار می‌گیرد.

هر چند جامعه‌شناسان معتقدند که معدودی از خانواده‌ها که مشکلات مادی دارند و از نظر فرهنگی در سطح پایینی هستند و یا در شرایط بحرانی مانند طلاق و جدایی قرار دارند به بدر رفتاری با اعضای خود دست می‌زنند؛ اما نتایج تحقیقات مشخص کرده است که بر خلاف تصورات رایج تنها خانواده‌های مسئله‌دار به خشونت متوسل نمی‌شوند بلکه خانواده‌هایی که به ظاهر معمولی یا مطلوب هستند هم با اعضای خود بدر رفتارند (اعزازی، ۱۳۸۳). بچه‌هایی که مادران آن‌ها مورد خشونت فیزیکی پدرانشان قرار می‌گیرند بیشتر در معرض خطر انتقال رفتارهای خشونت‌آمیز به نسل بعد هستند (انجمن روانشناسی آمریکا، ۱۹۶۶).

شوهرانی که اقدام به کتک زدن زنان خود می‌کنند در خانواده پدری شاهد کتک خوردن مادران از پدرانشان بوده‌اند (روی ۱۳۷۷). از سوی دیگر می‌توان گفت خشونت علیه زنان در طول نسل منتقل می‌شود و نه فقط نسل حاضر بلکه نسل بعدی را هم تهدید می‌کند (نازپرور ۶۹-۱۳۷۶). بنابراین سابقه زد و خورد والدین (شاهد خشونت والدین بودن در خانواده مبدأ) بیشتر از مشکلات محیطی در مسئله خشونت علیه زنان موثر است.



تحقیقات نشان داده است افرادی که از نظر اقتصادی و اجتماعی در سطوح پایین تری هستند در معرض احتمال خشونت بیشتر قرار دارند (ساروخانی، ۱۹۹۹). بررسی خشونت (خشونت علیه زنان) نه تنها از لحاظ فردی و خانوادگی مهم است بلکه از لحاظ اجتماعی نیز دارای اهمیت است چراکه اثرات خشونت مردان علیه زنان فقط به زنان محدود نمی شود بلکه شوهران و فرزندان و به طور کلی خانواده و جامعه را تحت تاثیر قرار می دهد و زنانی که در معرض خشونت قرار می گیرند علاوه بر صدمات شدید جسمانی اثرات روانی جبران ناپذیری از جمله افسردگی مزمن و اختلالات روان تنی را متحمل می شوند؛ همچنین خشونت مردان علیه زنان در خانواده پیامدهای نامطلوبی بر کودکان از نظر روانی و عاطفی خواهد داشت. خشونت شوهران نسبت به زنان در یک دایره ی معیوب به خشونت در خانواده و جامعه منجر خواهد شد چراکه خانواده شالوده و زیربنای جامعه به حساب می آید و سلامت جامعه مستلزم سلامت خانواده است؛ همچنین دولت ها را با مشکلات گوناگون اقتصادی، فرهنگی و خدماتی درگیر می کند (زنگنه، ۱۳۸۰).

متأسفانه در جوامعی مثل ایران و عراق برخی موقعیت ها و هنجارهای اجتماعی و خانوادگی امکان به کارگیری خشونت علیه زنان را به افراد دارای موقعیت های اجتماعی برتر می دهد که این امکان هم از طریق قانون و هم از طریق ایستارهای اجتماعی تقویت می شود و ریشه در باورهای غلط تاریخی دارند. در چنین شرایطی خشونت علیه زنان به عنوان وسیله ای در راستای تربیت زنان در نظر گرفته شده و از این منظر خشونت علیه زنان یک رفتار اجتماعی مجاز تلقی شده است و منع قانونی یا عرفی خاصی در این زمینه وجود ندارد، به همین خاطر در کشورهای جهان سوم خشونت علیه زنان عمومیت بیشتری دارد. در این بین متأسفانه به دلیل ثبت فرهنگ مردسالار و ذهنیت فرودستانه زنان در میان اقوام کرد به صورت روزافزون، زنان در معرض خشونت های متعددی از سوی مردان قرار می گیرند، بنابراین موضوع خشونت علیه زنان در مناطق کرد نشین امری است که با سنت ها و باورهای مردم پیوند دارد چراکه حتی در با فرهنگ ترین بخش های آن که از رفاه و آموزش برخوردارند همچنان این خشونت ها با بدترین

شکل ادامه دارد و به نظر می‌رسد این خشونت تبدیل به یک نوع ته نشست فرهنگی در میان اقوام کرد شده است. تعصبات کور علیه زنان در مناطق کردنشین بخشی از تعصبات قومی و قبیله‌ای است که همچنان در میان جوامع کرد پابرجا بوده و به تحقیقات گسترده‌ای در راستای شناسایی عوامل مکنون این پدیده نیاز دارد. از همین رو پژوهش حاضر در پی بررسی تطبیقی علل و عوامل اجتماعی موثر بر خشونت مردان علیه زنان در مناطق کردنشین ایران و عراق به صورت تطبیقی بوده است و در این راستا دو شهر کرمانشاه و اربیل به عنوان دو شهر شاخص کردنشین انتخاب شده‌اند تا از این رهگذر عوامل مکنون در این پدیده را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. لازم به ذکر است از جمله دلایل اصلی انتخاب این دو شهر علاوه بر شهرت این دو در میان اقوام کرد به عنوان شهرهای شاخص کردنشین، آشنایی بیشتر و دسترسی محققان بوده است. در این تحقیق در صدد بوده‌ایم به بررسی تطبیقی عوامل اجتماعی موثر بر خشونت علیه زنان در کشورهای ایران و عراق پرداخته و با توجه به خصوصیات فرهنگی، اجتماعی و قومی مشترکی که در بین اقوام کرد در این دو کشور وجود دارد عوامل مهم دخیل در این زمینه را پیدا نموده و دست به مقایسه بزنیم تا در نهایت به این موضوع پی ببریم که اولاً میزان انواع خشونت علیه زنان در این دو شهر چقدر است؟ و عوامل گوناگون مؤثر بر خشونت علیه زنان در بین اقوام کرد ایران و عراق (کرمانشاه و اربیل) کدام مواردند؟

اهمیت این امر زمانی دو چندان می‌شود که بدانیم در استان کرمانشاه (بر اساس مشاهدات میدانی محققان) به دلیل ویژگی‌های قومیتی و تعصبات کورکورانه علیه زنان و ثبت فرهنگ مردسالار در میان اقوام کرد همسرآزاری و خشونت علیه زنان را می‌توان به وفور مشاهده کرد. همچنین کمیته مبارزه با همسرآزاری در اقلیم کردستان عراق در گزارش ویژه سال ۲۰۱۵ میلادی خود اعلام کرده است که ۴۴۲ زن کرد در این منطقه به اشکال مختلف کشته شده‌اند. آری رفیق رئیس کمیته مبارزه با همسرآزاری در اقلیم کردستان اظهار داشته است: از مجموع ۴۴۲ زن کشته شده ۵۵ زن به قتل رسیده‌اند، ۶۴ تن از آنان خودکشی کرده‌اند، ۱۹۸ زن را آتش زده‌اند و ۱۲۵ زن نیز اقدام به خودسوزی کرده‌اند. این گزارش تصریح می‌کند در همین سال ۱۲۴ مورد خشونت جنسی علیه زنان در اقلیم کردستان عراق به ثبت رسیده است. در گزارش کمیته مبارزه با همسر



آزاری کردستان عراق اشاره‌ای به تعیین کمی همسر آزاری نسبت به سال‌های قبل نشده است اما به نظر می‌رسد روند خشونت در این کشور در سال ۲۰۱۵ میلادی افزایشی باشد به طوری که در آخرین آمار منتشر شده در سال ۲۰۱۲ میلادی گفته شده بود که روزانه یک زن بر اثر خشونت جان خود را از دست می‌دهد (اربیل - ایرنا، ۱۳۹۵).

### پیشینه و چارچوب نظری:

#### پیشینه داخلی:

محمدی و میرزایی (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی موثر بر خشونت علیه زنان در شهرستان روانسر (استان کرمانشاه)» به این نتیجه رسیدند که خشونت روانی و خشونت جنسی بیشترین میزان خشونت رایج و خشونت اقتصادی کمترین میزان خشونت است و همچنین بین تصور اقتدارگرایانه مرد از نقش خود و خشونت علیه زنان رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد و بین کمک و همکاری شوهر در کارهای منزل با خشونت علیه زنان رابطه معکوس و معنادار مشاهده شده است. همچنین بین تجربه خشونت زن و مرد در خانواده مبدا و خشونت علیه زنان رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد.

مظلوم خراسانی و میرزایی مهر (۱۳۹۱) در مطالعه میزان خشونت خانگی علیه زنان در شهر خرم آباد نشان دادند میزان خشونت خانگی در این شهر معادل ۳,۹۰ است که در حد بالا است. نتایج حاصل از آزمون همبستگی این تحقیق نشان داد که بین خشونت خانگی و مؤلفه‌های آن با اقتدار شوهر، تفسیر ناسازگار از نقش، گرانباری نقش، اختلاف سنی زوجین و تجربه خشونت در کودکی رابطه مستقیم و با پایگاه اقتصادی - اجتماعی شوهر رابطه معکوس وجود دارد.

یعقوبی و رئوفی (۱۳۹۲) در تحقیقی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی موثر بر میزان خشونت علیه زنان متاهل در شهر خلخال» به این نتیجه رسیدند که دخالت اطرافیان، جایگاه اقتصادی زوجین، پذیرش اقتدار مرد، فاصله سنی زوجین و خشونت در خانواده خاستگاه تاثیر

مثبتی بر خشونت علیه زنان دارد در حالی که علاقه زوجین، منابع حمایتی اجتماعی، تحصیلات زوجین، قدرت زن در ساختار خانواده ارتباط معکوسی با خشونت علیه زنان دارد.

بگرضایی (۱۳۹۳) در بررسی عوامل موثر بر میزان خشونت مردان نسبت به زنان در خانواده‌های ایلامی، به این نتیجه رسید که میان تجربه و مشاهده خشونت در خانواده، میزان پایبندی مرد به اعتقادات مذهبی و میزان دخالت خویشاوندان مرد در زندگی آن‌ها رابطه وجود دارد اما میان میزان تصمیم‌گیری زن در امور مهم زندگی با میزان خشونت مردان علیه زنان رابطه معناداری وجود ندارد و خشونت روحی-روانی شایع‌ترین نوع خشونت بوده است.

ندرپور و زارع شاه آبادی (۱۳۹۳) در پژوهش خود در زمینه رابطه بین تجربه خشونت در دوران کودکی و خشونت علیه زنان در شهر کوهدشت نشان دادند از بین ابعاد خشونت، خشونت روانی با میانگین ۲۹/۲۸ بیشترین و خشونت جنسی با میانگین ۱۳/۲۲ کم‌ترین میزان خشونت را به خود اختصاص می‌دهند و تجربه خشونت در دوران کودکی مرد با میانگین ۳۱/۴۵، همبستگی مثبت و رابطه معناداری با خشونت علیه زنان دارد. در نتیجه هرچه فرد در دوران کودکی شاهد خشونت والدین نسبت به همدیگر یا نسبت به خود باشد او نیز در آینده دست به خشونت نسبت به همسر و فرزندان خود می‌زند.

نوابخش و خاقانی فرد (۱۳۹۴) در بررسی خود در مطالعه جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان ازدواج کرده ایرانی و ارمنستانی نشان دادند که زنان ارمنی خشونت دیده‌ای که به دادگاه‌ها مراجعه کرده‌اند، نسبت به گروه کنترل ارمنی از خشونت‌های بیشتری رنج می‌بردند و سلامت روان زنان ارمنی که به دادگاه‌ها مراجعه کرده‌اند، نسبت به زنان ارمنی گروه کنترل کم‌تر بوده است و از افسردگی شدیدی رنج می‌برده‌اند، همچنین دسترسی به سرمایه‌ها و حمایت‌های اجتماعی باعث کاهش اعمال انواع خشونت‌ها از سوی مردان علیه همسرانشان بوده است. یافته‌های تحقیق نشان داد که زنان ایرانی خشونت دیده‌ای که به دادگاه‌ها مراجعه کرده‌اند، نسبت به گروه کنترل بیشتر مورد اعمال انواع خشونت‌ها از سوی همسرانشان بودند، سلامت روان زنان ایرانی که به دادگاه‌ها مراجعه کرده‌اند نسبت به گروه کنترل کمتر بوده است و دسترسی به



سرمایه‌ها و حمایت‌های اجتماعی باعث کاهش اعمال انواع خشونت‌ها از سوی مردان علیه همسرانشان بوده است.

طالب پور (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان «عوامل موثر بر خشونت خانگی با تأکید بر خشونت علیه زنان در استان اردبیل» به این نتیجه رسید که میزان خشونت علیه زنان به عنوان اصلی‌ترین متغیر مورد بررسی تحقیق در کل استان ۲۹,۶ درصد بوده است؛ خشونت روانی در سطح استان ۲۹ درصد، خشونت مالی ۳۳,۲ درصد، خشونت فیزیکی در سطح استان ۲۷,۲ درصد و در نهایت خشونت جنسی ۲۹,۲ درصد بوده است. بر اساس نتایج این تحقیق هرگونه تلاشی در زمینه کاهش خشونت علیه زنان باید در دو بعد سست نمودن ریشه‌های مردسالاری در جامعه به نفع تساوی حقوقی زن و مرد از یک سو و ایجاد زیربناهای لازم برای توانمندی زنان به منظور کسب تمکن مالی از سوی دیگر مبتنی باشد.

در تحقیقی که هاژا الاتروشی<sup>۱</sup> و دیگران (۲۰۱۳) تحت عنوان «خشونت علیه زنان در اربیل منطقه کردستان عراق» انجام داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که بیشتر از نیمی از زنان حداقل یک بار قربانی خشونت روانی (عاطفی)، جسمی و جنسی همسر خود شدند و ۴۵/۳ درصد سابقه خشونت مداوم را داشته‌اند. خشونت روانی شایع‌ترین نوع خشونت بوده است و شیوع بالای خشونت روانی (عاطفی) ناشی از خشونت جسمی در بیمارستان‌های اربیل با صدماتی چون: زخم چاقو، جراحت دندان و استخوان‌های شکسته شده در زنان گزارش شده است.

#### پیشینه‌ی خارجی:

البریچ و هوبر<sup>۲</sup> (۱۹۸۷) اثرات مشاهده‌ی خشونت والدین را در نمونه‌ای تصادفی شامل ۱۰۹۲ زن و ۹۱۰ مرد با استفاده از مصاحبه‌ی تلفنی مورد پژوهش قرار دادند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که ۱۷ درصد از نمونه مردان و زنان برخوردار و خشونت والدین را مشاهده کرده بودند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بین مشاهده خشونت والدین و نگرش افراد به استفاده از خشونت

<sup>۱</sup> . Al-Atrushi HazhaH

<sup>۲</sup> .Elbrich & Huber

علیه زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد. بر همین اساس احتمال خشن بودن افرادی که شاهد خشونت والدینشان بودند در مقایسه با افرادی که شاهد خشونت والدین نبودند بیشتر است (به نقل از بگرضایی، ۱۳۹۳).

یونیت و کاررا<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) تحقیقی با عنوان «خشونت خانوادگی علیه زنان متأهل» انجام داده‌اند. این تحقیق به منظور سنجش تاثیر تجربه خشونت در دوران کودکی، دسترسی به منابع قدرت و نگرش به کتک زدن همسر بر خشونت خانگی علیه زنان متأهل کامبوجی انجام گرفت. نتایج این بررسی حاکی از آن بود که سطح زندگی خانوادگی با خشونت فیزیکی ارتباط منفی داشته است، میان معاشرت با پدر و مادر (یا برادر و خواهر) و خشونت شوهر و همین‌طور نگرش به کتک زدن همسر ارتباط معناداری مشاهده نشد و زنانی که مادرانشان از پدرانشان کتک می‌خورده‌اند تجربه خشونت بیشتری داشته‌اند. یافته‌های این تحقیق بر تاثیر منابع قدرت و تجربه خشونت در کودکی بر خشونت شوهر تاکید زیادی داشت.

کاسیکو<sup>۲</sup> و همکارش (۲۰۰۷) در تحقیقی تحت عنوان «خشونت علیه زنان در رابطه نزدیک و زناشویی» نشان دادند وقتی منابع اقتصادی زنان افزایش می‌یابد خشونت فیزیکی علیه آنها به صورت معنی‌داری کاهش می‌یابد به عبارتی توسعه موقعیت اقتصادی-اجتماعی زنان می‌تواند به‌عنوان یک استراتژی برای کاهش خشونت فیزیکی علیه آنها به کار رود.

مطالعات کلومگا<sup>۳</sup> (۲۰۰۸) نشان داد که هرچه سطح تحصیلات و مرتبه شغلی زن بیشتر باشد و زن شغل مناسب‌تری داشته باشد میزان خشونت علیه او کمتر است. افراد می‌توانند بر اساس روابط اجتماعی و نوع پیوندهایی که جزء سرمایه اجتماعی است از منابع حمایتی برای برطرف کردن نیازهایشان استفاده کنند. هراندازه روابط اجتماعی گسترده‌تر باشد میزان دسترسی به منابع حمایتی بیشتر می‌شود و در صورت بروز مشکل و خشونت از سوی همسر، زن مجبور

<sup>۱</sup> . yount Kathryn M.& Jennifer S. carrer

<sup>۲</sup> . Casique

<sup>۳</sup> .Gulumca





به تحمل شرایط نیست و می‌تواند با استفاده از منابع حمایتی از خود دفاع کند و تسلیم خشونت نشود.

میسریلما<sup>۱</sup> و دیگران (۲۰۱۴) در مطالعه‌ی خشونت علیه زنان در طی بارداری در مرکز علمی پزشکی کشور برزیل به این نتیجه رسیدند که رابطه مستحکمی بین خشونت علیه زنان در زمان بارداری و فاکتورهای اجتماعی-اقتصادی وجود دارد که این خشونت توسط شریک زندگی آنها اعمال می‌شود و این اطلاعات تایید کننده نابرابری‌های جنسیتی اعمال شده توسط عوامل فرهنگی، اجتماعی و مذهبی است.

در تحقیق آچاریا و گورگ<sup>۲</sup> (۲۰۱۵) تحت عنوان «خشونت جنسی در بین زنان باردار در کشور نپال» به این نتیجه رسیدند که از بین ۲۰۲ پاسخگو ۹۱ درصد از آنها خشونت جنسی را طی دوران بارداری تجربه کرده‌بودند. بیشتر پاسخ دهنده‌ها از خشونت اقتصادی آسیب دیده بودند و تقریباً نیمی از آنها یعنی ۵۳ درصد خشونت روانی و ۴۱ درصد خشونت فیزیکی را تجربه کرده بودند. ۳۳ درصد از آنها احساس می‌کردند که به دلیل نگاه‌های غضب‌آلود مورد خشونت قرار گرفته‌اند، همچنین ۲۵ درصد از آنها به دلیل صحبت کردن با مردهای دیگر مورد خشونت واقع شده‌بودند.

الدوساری<sup>۳</sup> (۲۰۱۶) در مطالعه‌ی خود تحت عنوان «تاثیر خشونت داخلی بر زنان کشور عربستان سعودی» به این نتیجه رسید که پیامدهای خشونت عمیق است و از سلامت و شادی افراد تا تاثیر بر سلامت کل اجتماع توسعه می‌یابد. زندگی در یک رابطه خشونت آمیز بر حس اعتماد به نفس زن و توانایی‌های او برای مشارکت در اجتماع تاثیر می‌گذارد. بنابراین به بالا بردن آگاهی جامعه از طریق کمیته‌های آگاهی ملی بسیار توصیه می‌شود، همچنین بررسی شیوع ملی خشونت خانگی و استفاده از افراد آموزش دیده برای بررسی موارد خشونت ضروری است.

<sup>۱</sup> . Misrelma

<sup>۲</sup> . Acharya Jeevan, Gurung Samjhana

<sup>۳</sup> . AlDosary Ahmad Hamad

بوچوسکو<sup>۱</sup> (۲۰۱۶) در تحقیق خود تحت عنوان «خشونت یا حمایت از زنان در درگیری‌های مسلحانه بعد از جنگ جهانی دوم در دانشگاهی در لهستان» به این نتیجه رسید که زنان در درگیری‌های مسلحانه بعد از جنگ جهانی دوم هم مورد خشونت و هم مورد حمایت قرار گرفته‌اند. از نظر قانونی جایگاه زنان در دهه‌های بعد از پایان جنگ جهانی دوم ارتقاء یافته است اما وضعیت واقعی آن‌ها بسیار بدتر شده است و خشونت علیه زنان نه تنها از بین نرفته بلکه کلی و عمومی گردیده است.

#### جمع بندی پیشینه نظری تحقیق:

تحلیل و بررسی نتایج پیشینه‌های نظری داخلی و خارجی تحقیق حاضر نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان تقریباً در تمامی ابعاد خود به صورت پیدا و پنهان در همه جوامع مورد مطالعه وجود دارد و عوامل اجتماعی، فرهنگی و... در این میان نقش بسیار بارزی داشته‌اند و هرگونه تلاشی در راستای کاهش این موارد می‌تواند به کاهش خشونت علیه زنان منجر شود. بدیهی است که از این منظر تحقیق حاضر دارای همپوشانی زیادی با تحقیقات داخلی و خارجی مطرح در این زمینه است؛ اما تفاوت‌های بارزی که تحقیق حاضر را از تمامی این تحقیقات متمایز نموده است به مباحث زیر بر می‌گردد.

۱- بررسی مقایسه‌ای انواع خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن در بین زنان دو کشور ایران و عراق برای اولین بار در تحقیق حاضر مورد توجه قرار گرفته که در نوع خود بسیار برجسته بوده است و می‌تواند بعنوان راهنمایی در تحقیقات آتی مورد استفاده محققان و دست اندرکاران مربوطه قرار گیرد.

۲- توجه به ویژگی‌های قومیتی در کنار ویژگی‌های ملی از موارد دیگری است که باعث تمایز تحقیق حاضر شده است و به نوعی می‌تواند به محققان در شناسایی عوامل دخیل در خشونت علیه زنان با ملحوظ داشتن ویژگی‌های قومی و ملی کمک نماید.

<sup>۱</sup> . Buchowska



۳- استفاده از پژوهشگران آشنا به زبان کردی در ایران و عراق باعث ایجاد درک عمیق‌تری از ابعاد انواع خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن شده است به نحوی که این تحقیق می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای تحقیقات آتی در این زمینه محسوب شود.

۴- مشاهدات میدانی محققان نشان می‌دهد؛ فدرالیزه و دموکراتیزه شدن و گرایش به ایجاد تغییرات سریع فرهنگی در اقلیم کردستان عراق از سوی رهبران و سیاستمداران کرد، حداقل در کوتاه مدت تأثیر چندانی بر تبعیض علیه زنان در شهر اربیل نداشته است و همچنان زنان کرد ایرانی در مقایسه با زنان کرد عراقی وضعیت بهتری دارند.

#### چارچوب و مبانی نظری

با وجود اینکه دیدگاه‌ها و نظریات مختلفی در مورد علل خشونت علیه زنان مطرح شده است در این بین نظریه‌های: یادگیری اجتماعی، درماندگی آموخته، شبکه، جامعه‌پذیری نقش جنسیتی، پدرسالاری، کارکردگرایی، ناهمسان همسری، هماهنگی فرهنگی و نظریه‌های ترکیبی نظریاتی هستند که به‌عنوان نظریات منتخب تحقیق به‌منظور تبیین موضوع مورد مطالعه استفاده شده‌اند.

نظریه یادگیری اجتماعی: از دیدگاه بندورا<sup>۱</sup> رفتار هم از طریق تقلید (تقلید رفتار اعضای خانواده با دیگران) و هم از طریق تجربه‌های مستقیم فرا گرفته می‌شود. اگر ارائه این رفتار در محیط باعث برطرف کردن نیاز برای رسیدن به هدفی گردد احتمال بروز آن حتی بدون وجود پاداش هم زیاد خواهد بود به‌خصوص اگر این رفتار را الگویی ارائه دهد که برای مشاهده‌گر اهمیت و پایگاه والایی داشته باشد. اشتراوس<sup>۲</sup> و همکاران با الگوبرداری از بندورا مراحل زیر را در یادگیری خشونت از طریق خانواده مشخص کرده‌اند:

الف) یادگیری این موضوع که افرادی که یکدیگر را دوست دارند با هم رفتار خشونت آمیز نیز دارند.

<sup>۱</sup>.Bandura

<sup>۲</sup>.Straus

ب) نبود منع اخلاقی در مورد خشونت.

ج) مجاز بودن خشونت در صورت نبود و بسته شدن راه حل‌های دیگر.

بر این اساس فرد تحت تاثیر خانواده به تدریج نقش‌های جنسیتی را فرا می‌گیرد. دختران می‌آموزند که نقش جنسیتی زن بزرگسال همراه با پذیرش و فرودستی و وابستگی به مرد است و پسران نیز می‌آموزند که مردان برتر از زنان هستند و باید به دنبال امیال و آرزوهای خود باشند (شکریگی و همکاران، ۱۳۹۳).

نظریه درماندگی آموخته: پترسون<sup>۱</sup> و همکاران (۱۹۹۳) خشونت علیه همسر را با پدیده درماندگی آموخته شده مرتبط می‌سازند، از نظر آن‌ها زنانی که مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند بهت زدگی و انفعال را تجربه می‌کنند؛ در چنین رابطه‌ای احساس عدم کنترل بر موقعیت سوءاستفاده‌آمیز ممکن است منجر به درماندگی آموخته شده شود به عبارت دیگر زنی که مورد سوءاستفاده قرار گرفته است ممکن است یاد بگیرد که کوشش‌های وی برای متوقف ساختن شرایط سوءاستفاده بی‌حاصل است و هرچه او انجام دهد نمی‌تواند مانع این رخداد شود (پترسون و همکاران، ۱۹۹۳).

نظریه شبکه: در دیدگاه شبکه هر خانواده قسمتی از یک شبکه بزرگ خویشاوندی محسوب می‌شود که در تعامل با سایر افراد و خانواده‌ها قرار دارد، هر چه دخالت اطرافیان در روابط اجتماعی زوجین بیشتر باشد امکان بروز خشونت نیز افزایش می‌یابد (سلیمانی، ۱۳۸۱). بر این اساس نظام خانوادگی به نوعی دخالت اطرافیان در زندگی را افزایش می‌دهد و به گسترش خشونت علیه زنان به صورت سازمان یافته کمک می‌نماید از این منظر کاهش قدرت نظام خویشاوندی به کاهش خشونت علیه زنان کمک می‌کند.

نظریه کارکردگرایی: دیدگاه کارکردگرایی نگرشی است که ارتباط خانواده را با کل جامعه، یعنی مناسبات کلی جامعه و همچنین پاره نظام‌های جامعه بررسی می‌کند. کارکردگرایان خانواده را گروهی در نظر می‌گیرند که در آن افرادی با جنسیت‌ها و گروه‌های سنی متفاوت مدتی طولانی

<sup>۱</sup>. Peterson



در ارتباط نزدیک با یکدیگر قرار می‌گیرند، بر خلاف سایر گروه‌ها در این گروه سلسله مراتب بر اساس تخصص یا صلاحیت و لیاقت نبوده بلکه بر اساس جنسیت، سن و قدرت اقتصادی صورت می‌گیرد. وجود علایق ناهمگون سبب به وجود آمدن تضادهای آشکار یا پنهان می‌شود. این تضادها و ویژگی‌ها کارکردهای مناسب خانوادگی را از بین می‌برد و در نتیجه باید آن‌ها را از سر راه برداشت. رفع تضادهای خانوادگی با استفاده از وسایل قدرت و در مواردی از راه خشونت امکان پذیر می‌گردد، در این حالت خشونت سبب طبیعی شدن جریان زندگی روزمره می‌شود و خانواده به کارکردهای اساسی خود می‌پردازد که در آن مسئولیت زنان انجام دادن وظایف خانگی و مسئولیت اصلی مردان برقراری ارتباط با جهان خارج و نان آوری است.

پارسونز بر تفکیک جنسیتی تاکید می‌کند و پدر را رئیس و مادر را مدیر داخلی خانواده می‌داند که در این مفهوم خشونت برای بقای خانواده کارکرد می‌یابد زیرا برای مثال مردی که در محیط شغلی اعتماد به نفس و ارزش لازم را کسب نکند در صورت وجود تعارض در خانواده به خشونت متعادل دست می‌زند و از این طریق شخصیت خود را تایید می‌کند و به احتمال زیاد در اثر رفتار خشونت آمیز او تضاد خانوادگی به پایان می‌رسد. مرد موقعیت خود را در خانواده حفظ می‌کند و می‌تواند دیگران را تحت سلطه خود قرار دهد بنابراین خشونت متعادل که جامعه نیز آن را تحمل می‌کند به منزله سوپاپ اطمینان عمل می‌کند (اعزازی، ۱۳۸۳).

نظریه هماهنگی فرهنگی: یکی از فرضیه‌های اصلی این دیدگاه فرضیه هماهنگی است که بر مبنای آن میان ارزش‌های اساسی یک جامعه و پدیده اجتماعی مانند خشونت حدی از هماهنگی و هم‌نوایی وجود دارد. دوباش<sup>۱</sup>، ارتباط مثبتی میان رفتار خشونت‌آمیز مردان نسبت به زنان و هنجارهای اجتماعی یافته است. مردانی که با همسران خود بدرفتاری می‌کنند در فرهنگی زندگی می‌کنند که در آن حاکمیت مردان بسیار بیشتر از زنان است (استراوس<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۰۶). در

<sup>۱</sup> Dobash

<sup>۲</sup> Straus

جوامع پدرسالارانه استفاده از قدرت برای ثبات و برقراری امتیازات مردان دارای مشروعیت است و همچنین مردانی که زنان خود را کتک می‌زنند به ندرت گمان می‌برند که عمل خلافی انجام می‌دهند بلکه در اثر حمایت هنجارهای عمومی جامعه معتقد می‌شوند رفتارشان بر طبق هنجارهای اجتماعی است. هر قدر جامعه‌ای استفاده از خشونت را برای رسیدن به اهداف جذاب تبلیغ کند احتمال مشروعیت بخشیدن به آن در ابعاد دیگر اجتماعی افزایش می‌یابد (شکر بیگی و مستمع، ۱۳۹۳).

نظریه‌های ترکیبی: در علوم اجتماعی به طور عام و روان‌شناسی به طور خاص پدیده‌های انسانی بسیار پیچیده به سطح مسائلی ساده تقلیل داده می‌شوند به طوری که در ارتباط با یک یا دو متغیر قابل پیش‌بینی باشند، این نوع تقلیل‌گرایی در بسیاری از موارد موضوعات پیچیده انسانی را بسیار ساده‌انگارانه جلوه می‌دهد به همین دلیل مدل‌های چند سطحی به منظور توضیح روابط و علل و تاثیرات ممکن به وجود آمده‌اند. داتن<sup>۱</sup> برای اولین بار به اهمیت ترکیب عواملی که احتمالاً در خشونت مردان علیه زنان دخالت دارند پی برد. مدل ترکیبی داتن مشتمل بر متغیرهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بود (گلاس، ۱۹۸۵، اولری، ۱۹۹۳).

یکی از تلاش‌های چشمگیر در این زمینه رهیافت اکولوژیکی است که خشونت را به‌عنوان یک پدیده چند بعدی در نظر می‌گیرد که از تعامل بین عوامل فردی، وضعیتی و اجتماعی ناشی می‌شود. این رهیافت برای اولین بار برای بررسی علل خشونت علیه زنان استفاده شد سپس از طرف نظریه پردازان مختلف مثل کلرسون<sup>۲</sup>، داتن<sup>۳</sup>، ادلسون<sup>۴</sup>، تولمن<sup>۴</sup> و کرسی<sup>۵</sup> برای بررسی کتک‌کاری بین همسران به کار گرفته شد (هیسی، ۱۹۹۸).

<sup>۱</sup> .Duton

<sup>۲</sup> .clerson


<sup>۳</sup> .Edelson

<sup>۴</sup> .Tulmann

<sup>۵</sup> .Crais

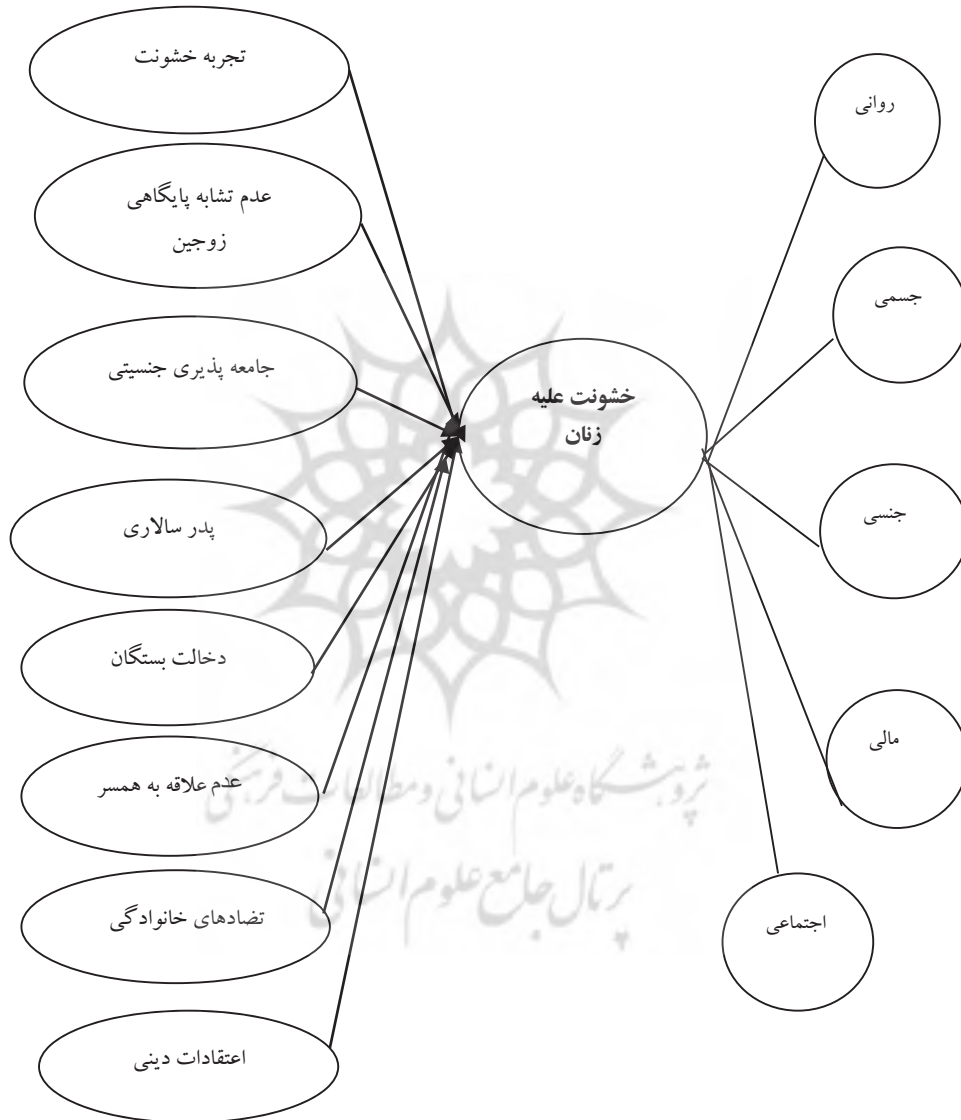


چهارچوب اکولوژیکی مشتمل بر چهار سطح تحلیل بوده است: سطح اول: سطح انتولوژیک است که مشتمل بر عوامل تاریخی-فردی است که هر فردی آن را در روابط یا رفتارهایش بروز می‌دهد. سطح دوم: میکروسیستم نام دارد که به زمینه بلافصلی اشاره دارد که بدرفتاری در خانواده یا سایر روابط نزدیک و خویشاوندی در آن رخ می‌دهد. سطح سوم: اکوسیستم نام دارد که متشکل از نهادها و ساختارهای اجتماعی رسمی و غیر رسمی است که مواردی همچون: جهان کار، همسایگان، شبکه‌های اجتماعی و گروه‌های هویتی در آن محاط است. سطح چهارم: تحلیل ماکروسیستم نام دارد که شامل نگرش‌ها و نظراتی است که فرهنگ را در حالت کلی آن مدنظر قرار می‌دهد (گزارش بین المللی، ۱۹۹۹ و هامپتون و همکاران، ۱۹۹۹).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### مدل نظری تحقیق







### روش تحقیق

در پژوهش حاضر از روش پیمایش با استفاده از ابزار پرسشنامه استفاده شده است. جامعه آماری تحقیق شامل کلیه زنان متاهل ۱۸ تا ۴۶ سال شهرهای اربیل و کرمانشاه بودند که حداقل سابقه یک سال زندگی مشترک را داشتند. واحد مشاهده زنان متاهل کرد اهل سنت ۱۸-۴۶ سال شهرهای کرمانشاه و اربیل بودند. از این جامعه آماری با استفاده از نمونه‌گیری احتمالی تصادفی ساده براساس فرمول کوکران تعداد ۳۸۴ نفر باید انتخاب می‌شدند که ما این تعداد را به‌منظور پوشش خطاهای احتمالی به ۴۰۰ نفر افزایش دادیم. به‌منظور سنجش متغیرهای تحقیق حاضر و در راستای تعاریف نظری و عملیاتی این متغیرها ابتدا خشونت علیه زنان براساس ابعاد مختلف خود به‌صورت نظری تعریف شده و در واقع مفهوم سازی گردید و در ادامه براساس گویه‌های مرتبط با هر متغیر تعریف عملیاتی گردید که در اینجا به‌منظور رعایت قانون ایجاز و اصل جلوگیری از اطناپ از مراحل تعاریف نظری و عملیاتی صرف نظر شده است. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه بود که در این پژوهش از پرسشنامه استاندارد حاج یحیی (۲۰۰۲) که اعتبار آن با استفاده از اعتبار صوری و اعتبار سازه‌ای و روایی آن با استفاده از آلفای کرونباخ به میزان (۰.۸۶) مورد تأیید قرار گرفته بود استفاده شد، این پرسشنامه دارای ۳۲ گویه و ۴ بعد است که انواع خشونت: روانی، جسمی، جنسی و مالی را مورد سنجش قرار می‌دهد، همچنین به‌منظور سنجش خشونت اجتماعی از سئوالات محقق ساخته که دارای آلفای کرونباخ ۰.۸۵ بود استفاده گردید (طالب پور، ۱۳۹۶). پرسشنامه‌های تحقیق با استفاده از تکنیک مصاحبه با پاسخ‌دهندگان پر شدند. در هنگام گردآوری داده‌ها محقق سعی کرد ابتدا با نمونه‌ها ارتباط کلامی پیدا کند و در رابطه با وضعیت زنان و تاثیر خشونت بر آن‌ها و اثرگذاری نتایج این تحقیق توضیحاتی را به پاسخ‌دهندگان دهد سپس از آن‌ها خواسته شد که طی فرایند مصاحبه به پرسش‌های پرسشنامه پاسخ دهند زیرا به این ترتیب پاسخ‌دهندگان بیشتر راغب می‌شدند که جواب‌های صحیح و واقعی دهند.

- فرضیات تحقیق:** به منظور آزمون میزان خشونت علیه زنان و سنجش عوامل مؤثر بر آن براساس مدل نظری تحقیق فرضیات هشت‌گانه‌ای به شکل زیر طرح شدند:
۱. تجربه خشونت در نسل قبلی بر خشونت علیه زنان مؤثر است.
  ۲. دخالت بستگان بر خشونت علیه زنان مؤثر است.
  ۳. عدم علاقه به همسر بر خشونت علیه زنان مؤثر است.
  ۴. عدم تشابه پایگاهی خانواده زوجین بر خشونت علیه زنان مؤثر است.
  ۵. تضادهای خانوادگی بر خشونت علیه زنان مؤثر است.
  ۶. جامعه‌پذیری جنسیتی بر همسر آزاری تأثیر دارد.
  ۷. وجود جو پدرسالاری بر خشونت علیه زنان مؤثر است.
  ۸. اعتقادات دینی بر خشونت علیه زنان مؤثر است.

### یافته های تحقیق

یافته‌های تحقیق در دو بخش یافته‌های توصیفی و یافته‌های استنباطی ارائه شده است.

#### الف. یافته های توصیفی

اولین یافته توصیفی تحقیق به توزیع فراوانی پاسخ‌دهندگان برحسب اینکه اولین بار در چه سنی ازدواج کرده‌اند، پرداخته است که در قالب جدول شماره یک آورده شده است.

جدول ۱. توزیع فراوانی برحسب اولین سن ازدواج

سن ازدواج	اربیل					
	فراوانی	درصدفراوانی	درصدتجمع	فراوانی	درصدفراوانی	درصدتجمعی
۱۰ تا ۱۴ سال	۱۹	۹,۵	۹,۵	۱۶	۸	۸
۱۵ تا ۱۹ سال	۶۹	۳۴,۵	۴۴	۷۸	۳۹	۴۷
۲۰ تا ۲۴ سال	۷۷	۳۸,۵	۸۲,۵	۶۵	۳۲,۵	۷۹,۵
۲۵ تا ۲۹ سال	۲۶	۱۳	۹۵,۵	۳۴	۱۷	۹۶,۵



۳۰ تا ۳۴ سال	۸	۴	۹۹,۵	۷	۳,۵	۱۰۰
۳۵ تا ۳۹ سال	۱	۵	۱۰۰	۰	۰	۰
مجموع	۲۰۰	۱۰۰	۲۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

طبق نتایج جدول فوق در استان اربیل بیشترین فراوانی اولین سن ازدواج پاسخ‌دهندگان در سنین ۲۰ تا ۲۴ و کمترین میزان فراوانی در سنین ۳۵ تا ۳۹ سال بوده است با توجه به نتایج این جدول ۴۴ درصد از پاسخ‌دهندگان در اربیل تا سن ۱۹ سالگی حداقل یک‌بار ازدواج کرده بودند، همچنین براساس نتایج این جدول در کرمانشاه بیشترین فراوانی اولین سن ازدواج پاسخ‌دهندگان در بین افراد با سنین ۱۵ تا ۱۹ سال و کمترین میزان فراوانی در سنین ۳۰ تا ۳۴ سال بوده است با توجه به نتایج این جدول ۴۷ درصد پاسخ‌دهندگان در کرمانشاه تا سن ۱۹ سالگی حداقل یک‌بار ازدواج کرده بودند. علاوه بر این حدود ۸۰ درصد از پاسخ‌دهندگان در هر دو شهر تا ۲۴ سالگی حداقل یک‌بار ازدواج کرده‌اند.

دومین یافته توصیفی تحقیق به توزیع فراوانی پاسخ‌دهندگان برحسب اینکه چه نوع ازدواجی داشته‌اند، مربوط می‌شد که نتایج این بررسی در ادامه در قالب جدول شماره دو آورده شده است.

جدول ۲. توزیع فراوانی برحسب نوع ازدواج (اربیل)

نوع ازدواج	اربیل		کرمانشاه	
	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی
اجباری	۳۱	۱۵,۵	۱۴	۷
اختیاری	۱۶۹	۸۴,۵	۱۸۶	۹۳
مجموع	۲۰۰	۱۰۰	۲۰۰	۱۰۰

بر اساس نتایج جدول فوق در شهرهای کرمانشاه و اربیل بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که ازدواج اختیاری داشته‌اند و کمترین فراوانی در بین افرادی است که ازدواج اجباری

داشته‌اند، همچنین براساس نتایج این جدول میزان ازدواج اجباری در میان زنان کرد عراق بیش از دو برابر زنان کرد ایران بوده است که نشانگر سستی بودن بیشتر خانواده‌های عراقی است. سومین یافته توصیفی تحقیق به تطبیق آمار توصیفی خشونت علیه زنان و ابعاد آن در دو شهر مربوط است که نتایج در قالب جدول شماره سه آورده شده است.

جدول ۳. میزان خشونت علیه زنان

نوع ازدواج	اربیل		کرمانشاه	
	میزان	درصد	میزان	درصد
خشونت علیه زنان کلی	۲,۵	۵۰	۱,۷۹	۳۵,۸
خشونت مالی	۲,۴۳	۴۸,۶	۱,۷	۳۴
خشونت روانی	۲,۶۳	۵۲,۶	۱,۸۳	۳۶,۶
خشونت جسمی	۱,۹۴	۳۸,۸	۱,۵	۳۰
خشونت جنسی	۳,۶۰	۷۲	۱,۷۶	۳۵,۲
خشونت اجتماعی	۲,۰۳	۴۰,۶	۱,۶۰	۳۲

با توجه به نتایج جدول بالا میانگین خشونت کلی علیه زنان در شهر کرمانشاه ۳۵/۸ درصد و در شهر اربیل ۵۰ درصد بوده و میانگین ابعاد خشونت علیه زنان در دو شهر به این ترتیب است: میانگین خشونت اقتصادی در شهر کرمانشاه ۳۴ درصد و در شهر اربیل ۴۸/۶، میانگین خشونت روانی در شهر کرمانشاه ۳۶/۶ و در شهر اربیل ۵۲/۶، میانگین خشونت جسمی در شهر کرمانشاه ۳۰ درصد و در شهر اربیل ۳۸/۸ درصد، میانگین خشونت جنسی در شهر کرمانشاه ۳۵/۲ و در شهر اربیل ۷۲ درصد، میانگین خشونت اجتماعی در شهر کرمانشاه ۳۲ درصد و در شهر اربیل ۴۰/۶ درصد بوده است. با توجه به این نتایج می‌توان گفت که تمامی ابعاد خشونت در شهر اربیل بالاتر از شهر کرمانشاه بوده است که این امر خود را در میانگین کلی خشونت نیز نشان داده است به نحوی که تفاوت معنی‌داری در خشونت کلی علیه زنان در بین دو شهر مورد مطالعه



مشاهده می‌شود.

### ب. یافته های استنباطی

به منظور بررسی یافته‌های استنباطی و سنجش تأیید و یا عدم تأیید فرضیات ابتدا نتایج کل آزمودنی‌ها در قالب مدل رگرسیونی کلی تحقیق برای هر دو شهر آورده شده است و سپس مدل رگرسیونی هر کدام از شهرها به صورت مجزا آورده شده است. اولین سطح بررسی یافته‌های استنباطی تحقیق به تطبیق آمارهای استنباطی و آزمون فرضیات در دو شهر کرمانشاه و اربیل به صورت هم‌زمان بوده است که نتایج در ادامه در قالب جدول شماره ۴ آورده شده است.

جدول ۴. محاسبه معادله رگرسیون بعد متغیرهای مستقل

سطح معناداری	t	ضرایب غیر استاندارد		مدل	
		ضرایب	Error std		
		ضریب بتا	B		
۰/۰۰۴	۲/۳۱۷		۱/۵۷۱	۳/۶۴۱	مقدار ثابت
۰/۰۰۱	۳/۴۳۸	۰/۲۰۲	۰/۱۶۰	۰/۵۵۱	تجربه خشونت
۰/۰۰۸	۱/۲۴۲	۰/۲۲۹	۰/۲۹۳	۰/۳۶۴	عدم علاقه به همسر
۰/۰۰۵	۲/۶۳۶	۰/۲۲۱	۰/۰۸۸	۰/۲۳۲	جامعه پذیری نقش جنسیتی
۰/۰۰۱	۳/۴۶۹	۰/۱۹۷	۰/۰۶۵	۰/۲۲۶	پدر سالاری
۰/۹۸۸	۰/۰۱۵	۰/۰۰۱	۰/۱۵۱	۰/۰۰۲	عدم تشابه پایگاهی
۰/۰۰۰	۴/۴۳۶	۰/۲۴۹	۰/۱۱۶	۰/۵۱۶	دخالت بستگان
۰/۰۰۱	۳/۲۴۲	۰/۳۰۴	۰/۰۹۹	۰/۳۲۰	تضادهای خانوادگی
۰/۱۷۳	۰/۳۸۵	۰/۰۵۵	۰/۴۷۷	۰/۱۸۴	اعتقادات دینی
				۰/۶۷۱	<b>R</b>
				۰/۴۵	<b>R square</b>

همان‌گونه که نتایج جدول فوق نشان می‌دهد مدل رگرسیونی تحقیق بر اساس متغیرهای وارد شده در هر دو شهر به‌طور همزمان معنی‌دار بوده و متغیرهای تحقیق توانسته‌اند ۴۵ درصد از تغییرات مرتبط با خشونت علیه زنان در کرمانشاه و اربیل را تبیین نمایند، همچنین براساس نتایج جدول از مجموع هشت فرضیه مطرح شده، شش فرضیه مورد تأیید قرار گرفته و تنها فرضیات مربوط به تأثیر متغیرهای عدم تشابه پایگاهی و اعتقادات دینی بر خشونت علیه زنان تأیید نشده‌اند. بنابراین بر اساس مقادیر بتا (Beta)، همان‌طور که مشاهده می‌شود متغیرهای تضادهای خانودگی، دخالت بستگان، عدم علاقه به همسر، جامعه‌پذیری نقش جنسیتی، تجربه خشونت و پدرسالاری به ترتیب بیشترین تأثیر را بر خشونت علیه زنان در دو شهر کرمانشاه و اربیل داشته‌اند.

دومین سطح بررسی یافته‌های استنباطی تحقیق تطبیق آمارهای استنباطی و آزمون فرضیات در شهر اربیل بوده است که نتایج در ادامه در قالب جدول شماره ۵ آورده شده است.

جدول ۵. محاسبه معادله رگرسیون متغیرهای مستقل اربیل

سطح معناداری	t	ضرایب غیر استاندارد		مدل
		ضریب بتا	Error std	
۰/۰۰۵	۲/۲۵۸		۲/۷۹۸	مقدار ثابت
۰/۰۰۴	۱/۲۳۵	۰/۱۸۵	۰/۱۹۶	تجربه خشونت
۰/۰۰۸	۰/۹۵۷	۰/۱۱۲	۰/۱۳۶	عدم علاقه به همسر
۰/۰۰۳	۱/۷۸۸	۰/۱۶۸	۰/۱۲۳	جامعه‌پذیری نقش جنسیتی
۰/۰۰۷	۱/۲۶۰	۰/۱۳۸	۰/۱۵۰	پدرسالاری
۰/۹۸۸	۰/۰۱۳	۰/۰۰۱	۰/۱۵۱	عدم تشابه پایگاهی
۰/۶۷۴	۰/۴۲۲	۰/۰۲۹	۰/۱۴۹	دخالت بستگان
۰/۰۰۱	۳/۲۴۲	۰/۳۰۴	۰/۰۹۹	تضادهای خانوادگی
۰/۱۲۵	۰/۵۶۶	۰/۰۹۷	۰/۳۰۷	اعتقادات دینی



۰/۶۵۵

R

۰/۴۲۹

R square

همان‌گونه که نتایج جدول فوق نشان می‌دهد مدل رگرسیونی تحقیق براساس متغیرهای وارد شده در شهر اربیل معنی‌دار بوده و متغیرهای تحقیق توانسته‌اند حدود ۴۳ درصد از تغییرات مرتبط با خشونت علیه زنان در شهر اربیل را تبیین نمایند، همچنین بر اساس نتایج جدول از مجموع هشت فرضیه مطرح شده پنج فرضیه مورد تأیید قرار گرفته و تنها فرضیات مربوط به تأثیر متغیرهای عدم تشابه پایگاهی، دخالت بستگان و اعتقادات دینی بر خشونت علیه زنان تأیید نشده‌اند. بنابراین بر اساس مقادیر بتا (Beta)، همان‌طور که مشاهده می‌شود متغیرهای تضادهای خانودگی، تجربه خشونت، جامعه‌پذیری نقش جنسیتی، پدرسالاری و عدم علاقه به همسر به ترتیب بیشترین تأثیر را بر خشونت علیه زنان در شهر اربیل داشته‌اند.

سومین سطح بررسی یافته‌های استنباطی تحقیق تطبیق آمارهای استنباطی و آزمون فرضیات در شهر کرمانشاه بوده است که نتایج در ادامه در قالب جدول شماره شش آورده شده است.

جدول ۶. محاسبه معادله رگرسیون متغیرهای کرمانشاه

سطح معناداری	t	ضرایب غیر استاندارد		مدل
		ضرایب بتا	Error std B	
۰/۰۰۴	۲/۴۸۳		۲/۸۴۳	مقدار ثابت
۰/۰۰۳	۳/۰۳۸	۰/۳۸۵	۰/۱۶۷	تجربه خشونت
۰/۰۰۸	۱/۸۸۶	۰/۲۲۹	۰/۱۹۳	عدم علاقه به همسر
۰/۰۰۵	۲/۶۳۶	۰/۲۲۱	۰/۰۸۸	جامعه‌پذیری نقش جنسیتی
۰/۰۰۳	۱/۹۸۶	۰/۱۲۷	۰/۰۷۳	پدرسالاری
۰/۶۳۲	۰/۴۷۹	۰/۰۲۹	۰/۱۱۳	عدم تشابه پایگاهی
۰/۰۰۰	۳/۹۰۱	۰/۲۳۰	۰/۱۲۲	دخالت بستگان

تضادهای خانوادگی	۰/۴۷۵	۰/۱۸۹	۰/۳۰۲	۲/۵۱۳	۰/۰۰۵
اعتقادات دینی	۰/۱۳۱	۰/۱۹۸	۰/۰۳۵	۰/۶۶۱	۰/۱۱۹
<b>R</b>	۰/۶۹۱				
<b>R square</b>	۰/۴۷۸				

همان‌گونه که نتایج جدول فوق نشان می‌دهد مدل رگرسیونی تحقیق براساس متغیرهای وارد شده در شهر کرمانشاه معنی‌دار بوده و متغیرهای تحقیق توانسته‌اند حدود ۴۸ درصد از تغییرات مرتبط با خشونت علیه زنان در شهر کرمانشاه را تبیین نمایند، همچنین براساس نتایج جدول از مجموع هشت فرضیه مطرح شده شش فرضیه مورد تأیید قرار گرفته است و تنها فرضیات مربوط به تأثیر متغیرهای عدم تشابه پایگاهی و اعتقادات دینی بر خشونت علیه زنان تأیید نشده‌اند. بنابراین بر اساس مقادیر بتا (Beta)، همان‌طور که مشاهده می‌شود متغیرهای تجربه خشونت، تضادهای خانوادگی، دخالت بستگان، عدم علاقه به همسر، جامعه‌پذیری نقش جنسیتی و پدر سالاری به ترتیب بیشترین تأثیر را بر خشونت علیه زنان در شهر کرمانشاه داشته‌اند.

### بحث و نتیجه‌گیری

تحقیق در خصوص خشونت علیه زنان در ایران و عراق تنها در سال‌های اخیر توجه مجامع علمی را به خود جلب کرده و کوشش‌های چندی در بررسی علل و پیامدهای این مسئله صورت گرفته است که در مقایسه با سابقه آن در غرب، عمر چندانی ندارد. مروری بر یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که ازدواج در سنین زیر ۱۸ سال در هر دو سوی مرز و در هر دو کشور ایران و عراق در بین اقوام کرد امری شایع و مرسوم است و ریشه در سنن و فرهنگ آن‌ها دارد. در استان اربیل بیشترین فراوانی اولین سن ازدواج پاسخ‌دهندگان در سنین ۲۰ تا ۲۴ سال بوده است و کمترین میزان فراوانی در سنین ۳۵ تا ۳۹ سال بوده است، از سوی دیگر ۴۴ درصد از پاسخ‌دهندگان در اربیل تا سن ۱۹ سالگی حداقل یک‌بار ازدواج کرده بودند، همچنین در کرمانشاه بیشترین فراوانی اولین سن ازدواج پاسخ‌دهندگان در بین افراد با سنین ۱۵ تا ۱۹ سال و کمترین میزان فراوانی در سنین ۳۰ تا ۳۴ سال بوده است، حدود ۴۷ درصد پاسخ‌دهندگان در





کرمانشاه نیز تا سن ۱۹ سالگی حداقل یکبار ازدواج کرده بودند، علاوه بر این حدود ۸۰ درصد از پاسخ‌دهندگان در هر دو شهر تا ۲۴ سالگی حداقل یکبار ازدواج کرده‌اند. همچنین نتایج نشان می‌دهد که در شهرهای کرمانشاه و اربیل بیشترین فراوانی در بین افرادی بوده‌است که ازدواج اختیاری داشته‌اند و کمترین فراوانی در بین افرادی بوده است که ازدواج اجباری داشته‌اند. یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهند که همه ابعاد خشونت علیه زنان کم و بیش در هر دو شهر وجود داشته است به این ترتیب که بیشترین میزان خشونت علیه زنان در کرمانشاه به ترتیب شامل: خشونت روانی (۳۶٫۶ درصد)، خشونت جنسی (۳۵٫۲ درصد) و خشونت مالی (۳۴ درصد) بود و کمترین میزان خشونت علیه زنان در این شهر مربوط به خشونت‌های جسمی (۳۲ درصد) و اجتماعی (۳۰ درصد) بود و میزان خشونت کلی در این شهر ۳۵٫۸ درصد بوده است. اما در شهر اربیل بیشترین میزان خشونت علیه زنان به ترتیب مربوط به خشونت‌های جنسی (۷۲ درصد)، روانی (۵۲٫۶ درصد) و مالی (۴۸٫۶ درصد) بود و کمترین میزان خشونت مربوط به خشونت‌های جسمی (۴۰٫۶ درصد) و اجتماعی (۳۸ درصد) بود، همچنین میزان خشونت کلی در این شهر حدود ۵۰ درصد بوده است. متغیری که در هر دو شهر بر خشونت علیه زنان تاثیر داشته است؛ متغیر تضادهای خانوادگی بود. در شهر اربیل، متغیرهای تجربه خشونت در نسل قبلی، دخالت بستگان و اعتقادات دینی بر خشونت تاثیر نداشت اما در شهر کرمانشاه متغیرهای تجربه خشونت، دخالت بستگان، تضادهای خانوادگی و اعتقادات دینی بر خشونت علیه زنان تاثیر داشته است.

طبق نظریه کارکردگرایی خانواده گروهی است که در آن افراد با جنسیت‌ها و گروه‌های سنی متفاوت در ارتباط نزدیک با یکدیگر قرار می‌گیرند. در این گروه سلسله مراتب براساس تخصص یا صلاحیت و لیاقت تعیین نمی‌گردد بلکه بر پایه جنسیت، سن و قدرت اقتصادی است در نتیجه رفع تضادهای خانوادگی با استفاده از ابزار قدرت و در مواردی از راه خشونت امکان‌پذیر می‌گردد. تطبیق این نظریه با نتایج این تحقیق (در هر دو شهر) حاکی از آن است که بین متغیر تضادهای خانوادگی و خشونت علیه زنان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

طبق نظریه شبکه هر خانواده قسمتی از یک شبکه بزرگ خویشاوندی محسوب می‌شود که در تعامل با سایر افراد و خانواده‌ها قرار دارد، هر چه دخالت اطرافیان در روابط اجتماعی زوجین بیشتر باشد امکان بروز خشونت نیز افزایش می‌یابد، تطابق این نظریه با نتایج این تحقیق در استان کرمانشاه حاکی از آن است که بین متغیر دخالت بستگان و خشونت رابطه مثبت وجود دارد، اما نتایج تحقیق در شهر اربیل این را اثبات نکرد و متغیر دخالت بستگان بر خشونت در استان اربیل تاثیر نداشت.

در نظریه یادگیری رفتار هم از طریق تقلید رفتار اعضای خانواده یا دیگران و هم از طریق تجربه‌های مستقیم فرا گرفته می‌شود اگر بروز یک رفتار در محیطی رسیدن به هدفی معین را نتیجه دهد احتمال بروز آن حتی بدون پاداش خارجی هم زیاد خواهد بود، با توجه به این امر نتیجه این تحقیق در استان کرمانشاه نیز حاکی از وجود رابطه مثبت بین متغیر تجربه خشونت و خشونت علیه زنان است، اما با نتیجه تحقیق در استان اربیل مغایرت دارد.

در میان تحقیقات داخلی یافته‌های تحقیق یعقوبی و رئوفی (۱۳۹۲) که نشان می‌دهد دخالت اطرافیان، جایگاه اقتصادی زوجین، پذیرش اقتدار مرد، فاصله سنی زوجین و خشونت در خانواده خاستگاه تاثیر مثبتی بر خشونت علیه زنان دارد و علاقه زوجین، منابع حمایتی اجتماعی، تحصیلات زوجین، قدرت زن در ساختار خانواده ارتباط معکوسی با خشونت علیه زنان دارد؛ با نتایج تحقیق حاضر در شهرهای کرمانشاه و اربیل همسو است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که دخالت اطرافیان، جایگاه اقتصادی زوجین، پذیرش اقتدار مرد، فاصله سنی زوجین و خشونت در خانواده خاستگاه تاثیر مثبتی بر خشونت علیه زنان دارد. در حالی که علاقه زوجین، منابع حمایتی اجتماعی، تحصیلات زوجین، قدرت زن در ساختار خانواده ارتباط معکوسی با خشونت علیه زنان دارند.

همچنین نتایج تحقیق حاضر با تحقیق طالب پور (۱۳۹۶) در زمینه تاثیر متغیرهای نوع روابط قدرت در خانواده، دخالت اطرافیان، میزان تحریک همسر، یادگیری خشونت در خانواده مبدا در شهرهای کرمانشاه و اربیل همسو بود. اما نتایج این پژوهش با یافته‌های تحقیق فوق در زمینه تاثیر متغیرهای تراکم صمیمیت و اعتماد بین زوجین بر خشونت علیه زنان همسو نبود.



در میان تحقیقات خارجی نتایج این پژوهش با نتایج تحقیق آلبریچ و هوپر در مورد اثرات مشاهده‌ی خشونت والدین بر خشونت علیه زنان در متغیر تجربه خشونت (در شهر کرمانشاه) همسو است و با همین متغیر (در شهر اربیل) مغایرت دارد. همچنین نتایج تحقیق با نتایج پژوهش یونیت و کاررا (۲۰۰۶) در مورد تاثیر منابع قدرت و تجربه خشونت در کودکی بر خشونت زنان در متغیر تجربه خشونت (در شهر کرمانشاه) همسو بوده و با همین متغیر در شهر اربیل مغایرت داشت.

### پیشنهادهای تحقیق

به نظر می‌رسد در میان علل گوناگون همسرآزاری، خشونت علیه زنان ریشه در دو پدیده فرهنگی مردسالاری و عدم استقلال مالی زنان دارد و تا زمانی که مردسالاری به نفع تساوی حقوقی در خانواده حل نشود و زنان توانمندی‌های لازم را به منظور کسب استقلال مالی نداشته باشند به نظر می‌رسد همچنان خشونت علیه زنان به انحاء مختلف اعمال خواهد شد. بنابراین ضروری است هر گونه تلاشی در زمینه کاهش خشونت علیه زنان در دو بعد سست نمودن ریشه‌های مردسالاری در جامعه به نفع تساوی حقوقی زن و مرد از یک سو و ایجاد زیربنای لازم برای توانمندی زنان به منظور کسب تمکن مالی از سوی دیگر مبتنی باشد (طالب پور، ۱۳۹۶). با توجه به نتایج تحقیق حاضر پیشنهاداتی به شرح زیر به منظور کاهش خشونت علیه زنان در مناطق کردنشین ایران و عراق ارائه می‌شود:

۱) با عنایت به یافته‌های تحقیق و مشاهدات میدانی محققان در ایران و عراق پیشنهاد می‌شود افزایش توانمندی زنان کرد در زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی مورد توجه ویژه متولیان امر قرار گیرد؛ بدیهی است که زنان در سایه توانمندسازی می‌توانند به نحو مؤثری در برابر تهدیدات محافظت شوند. در صورت افزایش توانایی‌های زنان می‌توان بسیاری از مشکلات حوزه خشونت علیه زنان مخصوصاً دخالت بستگان را نیز به حداقل ممکن رساند و از این طریق خشونت زنان علیه زنان را کاهش داده و حتی متوقف نمود.

۲) با توجه به این امر که بر پایه نتایج تحقیق متغیر دخالت خویشاوندان تأثیر مثبت در میزان خشونت علیه زنان در ایران و در شهر کرمانشاه داشته است به نظر می‌رسد هر قدر افراد تلاش نمایند استقلال حریم خانواده را حفظ کنند به همان میزان از تنش در خانواده‌ها کاسته خواهد شد و میزان خشونت علیه زنان نیز کاهش خواهد یافت، البته این امر ارتباط تنگاتنگی با افزایش توانمندسازی زنان دارد.

۳) با توجه به این نکته که بر اساس یافته‌های تحقیق متغیر عدم علاقه به همسر بر خشونت علیه زنان تأثیر داشته است توصیه می‌شود متولیان امر به آموزش راهکارهای ایجاد علاقه بین زوجین با استفاده از آموزش‌های تربیتی - فرهنگی مختلف و تبلیغ جلوگیری از ازدواج‌های تحمیلی توجه کنند.

۴) با توجه به این امر که بر اساس نتایج تحقیق متغیر تجربه خشونت تأثیر مثبت بر خشونت علیه زنان دارد رویه‌های آموزشی لازم به منظور حل تعارض در خانواده‌ها بین زوجین از یک سو و بین والدین و فرزندان از سوی دیگر با شیوه‌های آموزشی کارآمد مدنظر قرار گیرد تا در آینده شاهد کاهش خشونت علیه زنان باشیم.

۵) با توجه به نتایج تحقیق که متغیر پدرسالاری بر خشونت علیه زنان تأثیر مثبت دارد توصیه می‌شود آموزش‌های لازم به زنان در زمینه آگاهی به حقوق خود برای بهتر زیستن در جامعه و تلاش برای برقراری عدالت میان حقوق زن و مرد با توجه به ظرفیت‌های آن‌ها داده شود، لازم به ذکر است که کاهش نهادینه شده خشونت در این زمینه باید به نسل بعدی زنان نیز منتقل شود و آموزش‌های لازم به منظور عدم تفاوت بین فرزندان مذکر و مؤنث انجام شود.

۶) با توجه به نتایج تحقیق مبنی بر تأثیر مثبت متغیر عدم تشابه پایگاهی زوجین بر خشونت علیه زنان توصیه می‌شود آموزش‌های لازم به جوانان در زمینه معیارهای مناسب انتخاب همسر و دقت بیشتر در زمینه شباهت‌های بیشتر بین زوجین و خانواده‌ها داده شود تا شاهد کاهش خشونت در این زمینه باشیم؛ همچنین لازم است والدین زوجین مخصوصاً والدین مردان آینده از گزافه‌گویی در زمینه جنسیت مردانه و امتیاز مطلق آن جلوگیری نموده و بر نقش پررنگ تشابهات خانوادگی در ازدواج موفق تأکید نمایند.



## منابع

- عزازی، شهلا. (۱۳۸۳). خشونت خانوادگی (زنان کتک خورده). مجموعه مقالات آسیب‌های اجتماعی ایران. تهران: نشر آگه.
- بگرضایی، پرویز. (۱۳۹۳). بررسی عوامل موثر بر میزان خشونت مردان نسبت به زنان در خانواده؛ مطالعه موردی شهر ایلام. فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، ۱۰(۳)، ۱۰۴-۷۵.
- روزن باوم، هایدی. (۱۳۶۷). خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه: نقد مبانی نظری جامعه‌شناسی خانواده در آلمان. ترجمه‌ی محمد صادق مهدوی. تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- زنگنه، محمد. (۱۳۸۰). بررسی جامعه‌شناختی عوامل موثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده (مطالعه موردی استان بوشهر). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شیراز، ایران.
- سلیمانی، سعید. (۱۳۸۱). طلاق و علل و پیامدهای آن. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- شکرپیگی، عالیه، مستمع، رضا. (۱۳۹۳). فراتحلیل مطالعات انجام شده پیرامون خشونت علیه زنان، مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۵(۲)، ۱۷۷-۱۵۳.
- طالب پور، اکبر. (۱۳۹۶). بررسی عوامل موثر بر خشونت خانگی با تأکید بر خشونت علیه زنان (مطالعه موردی؛ مناطق شهری و روستایی استان اردبیل)، فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۱(۲)، ۴۹-۲۷.
- مظلوم خراسانی، محمد، میرزایی مهر، مجتبی. (۱۳۹۱). میزان خشونت خانگی علیه زنان شهر خرم‌آباد در سال ۹۰-۱۹. فصلنامه مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان، ۱۲(۴)، ۹۳-۱۱۸.
- ندرپور، یاسر، زارع شاه‌آبادی، اکبر. (۱۳۹۵). رابطه بین تجربه خشونت در دوران کودکی و خشونت علیه زنان در شهر کوه‌دشت. فصلنامه مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان، ۱۰(۳)، ۱۱۱-۱۳۸.

نوابخش، مهرداد و خاقانی فرد، میترا. (۱۳۹۴). مطالعه جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان ازدواج کرده ایرانی و ارمنستانی. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۳(۴)، ۶۴-۹۱.

یعقوبی، علی و رئوفی، لیلا. (۱۳۹۲). بررسی عوامل اجتماعی موثر بر میزان خشونت علیه زنان (مطالعه موردی زنان متاهل شهر خلخال)، *تغییرات اجتماعی - فرهنگی*، ۱۰(۴)، ۱۲۱-۱۴۰.

- Anderson, C. A., & Bushman, B. J. (2002). Human aggression. *Annual review of psychology*, 53(1), 27-51.
- Al-Atrushi, H. H., Al-Tawil, N. G., Shabila, N. P., & Al-Hadithi, T. S. (2013). Intimate partner violence against women in the Erbil city of the Kurdistan region, Iraq. *BMC women's health*, 13(1), 37.
- Al Dosary, A. H. (2016). Health impact of domestic violence against Saudi women: cross sectional study. *International journal of health sciences*, 10(2), 165.
- Bag-Rezaei, P. (2014). Sociological analysis of factors impacting men's violence against women in families (Case study: Ilam city). *Societal Security Studies*, 5(39), 75-104. [Text in Persian]
- Bessa, M. M. M., Drezett, J., Rolim, M., & de Abreu, L. C. (2014). Violence against women during pregnancy: sistematized revision. *Reprodução & Climatério*, 29(2), 71-79.
- Buchowska, N. (2016). Violated or protected women's rights in armed conflicts after the second world war. *International Comparative Jurisprudence*, 2(2), 72-80.
- Ezazi, SH. (2006). *Family Violence beaten Women*. Tehran. Agah publications. [Text in Persian]
- Casique, L., & Furegato, A. R. F. (2006). Violence against women: theoretical reflections. *Revista latino-americana de enfermagem*, 14(6), 950-956.
- GELLES, R. (1993). Through a psychological lens: Personality traits, personality disorders, and level of violence. *Current controversies on family violence*. Newbury Park: Sage Publications.
- Gurung, S., & Acharya, J. (2015). Gender-based violence among pregnant women of Syangja District, Nepal. *Osong public health and research perspectives*, 7(2), 101-107.

- Hoffman, K. L., Demo, D. H., & Edwards, J. N. (1994). Physical wife abuses in a non-western society: An integrated theoretical approach. *Journal of Marriage and the Family*, 56(1), 131-146.
- Hampton, R. L., Vandergriff-Avery, M., & Kim, J. (1999). Understanding the origins and incidence of spousal violence in North America. *ISSUES IN CHILDRENS AND FAMILIES LIVES*, 11, 39-70.
- Kane, T. A., Staiger, P. K., & RICCIARDELLI, L. A. (2000). Male domestic violence: Attitudes, aggression, and interpersonal dependency. *Journal of interpersonal violence*, 15(1), 16-29.
- Karney, B. R., Bradbury, T. N., Fincham, F. D., & Sullivan, K. T. (1994). The role of negative affectivity in the association between attributions and marital satisfaction. *Journal of Personality and Social Psychology*, 66(2), 413.
- Margolin, G., John, R. S., & Foo, L. (1998). Interactive and unique risk factors for husbands' emotional and physical abuse of their wives. *Journal of Family violence*, 13(4), 315-344.
- Mazloom Khorasani, M., & Mirzaimehr, M. (2012). Domestic violence against women in Khoramabad city. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 10(3), 111-138. [Text in Persian]
- Naderpoor, Y., & Zare Shahabadi, A. (2015). The relationship between childhood violence experiences and violence against women in Koohdasht city. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 12(4), 93-118. [Text in Persian]
- Navabakhsh, M., & Khaghani Fard, M. (2015). Sociological study of violence against married women from Iran and Armenia. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 13(4), 64-91. [Text in Persian]
- Peterson, C., Maier, S. F., & Seligman, M. E. P. (1993). *Learned helplessness: a theory for the age of personal control* Oxford University Press.
- Raisi Sartashnizi, A. (2002). Violence against women and intervening factors: A case study of Shahre kord. *Women's research (Pazhuhish Zanan)*, 1(3), 45-66. [Text in Persian]
- Rosenbaum, H. (1988). *Familie als gegenstruktur zur gesellschaft*. Translated by M.S. Mahdavi. Nashredaneshgahipublications.56-61. [Text in Persian]
- Seltzer, J. A., & Kalmuss, D. (1988). Socialization and stress explanations for spouse abuse. *Social Forces*, 67(2), 473-491.

- Shekarbeygi, A., & Mostame, R. (2013). Meta-analysis of studies on violence against women. *Iranian Journal of Sociology*, 15(2), 153-177. [Text in Persian]
- Soleimani, S. (2002). *Divorce: Causes and Consequences*. Payamenoor publications. [Text in Persian]
- Straus, M. M. A., Gelles, R. J., & Steinmetz, S. K. (Eds.). (1988). *Behind closed doors: Violence in the American family*. Transaction Publishers.
- Talebpour, A. (2018). Investigating affecting factors on violence against women with emphases on wife abuse (Case study; Ardebil province). *Contemporary Sociological Research*, 6(11), 27-49. [Text in Persian]
- Yaghobi, A., & Raofi, L. (2014). Studying the social factors affecting the rate of violence against women (Case study: married women of Khalkhal). *Journal of Socio - Cultural Changes*, 10(4), 121-140. [Text in Persian]
- Yount, K. M., & Jennifer, Sc. (2006). Domestic violence against married women in Cambodia. *Social forces*, 85(1), 354-387.
- Zangane, M. (2001). *Sociological study of the factors affecting husbands' violence against women in the family (Case Study: Booshehr Province)*. Master thesis, University of Shiraz. [Text in Persian]





## *Comparative Study of Violence against woman in Kurdish Regions of Iran and Iraq*

Akbar Talebpour<sup>1\*</sup>  
Narmin Karimifar<sup>2</sup>

### **Abstract**

Violence against women has many cultural, economic and social roots which are compounded in many family contexts. In this study, the social factors influencing the abuse of women in Iran and Iraq have been comparatively assessed. For this purpose, 400 women aged 18-46 years from Kermanshah and Erbil were selected using a simple random sampling method. Social learning, networking, functionalism and cultural coordination theories have been used to provide a conceptual model. Experience of violence, interference of relatives, family conflicts and religious beliefs are the constructing variables of conceptual framework. Results found that family conflict variables in both cities have a positive impact on female violence. The past generation experience of abuse, the intervention of relatives and religious beliefs had an impact in Kermanshah though not in Erbil. Approximately 43 percent of dependent variable changes in Erbil and 48 percent in Kermanshah were explained by the independent variables. The rate of violence against women in Erbil was 50% and 35.8% in Kermanshah, so it can be concluded that violence against women in Iran was less than in Iraq.

### **Keywords**

Violence, Women, Abuse, Family Conflict, Erbil, Kermanshah, Iran, Iraq.

---

<sup>1</sup>. Associate Professor, Department of Sociology, Alzahra University,

\* Corresponding Author: a.talebpour@alzahra.ac.ir

<sup>2</sup>. M. A. in Sociology, Independent Social Researcher

Submit Date: 2019.11.29 Accept Date: 2020.01.22

DOI: 10.22051/JWSPS.2020.31392.2220